

آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر که در روز قیامت با من بیاید و من او را در آغوش بگیرم و او را در آغوش بگیرم و او را در آغوش بگیرم...

تا آن مندیله را در میان آتش انداختند بعد از آن بیرون آوردند چون شیر سفید شده و بیخ نسوخته برسدند از وی که این چیست فرمود که این مندیله است که رسول صلی الله علیه و سلم بآن روی مبارک خود پاک می کرد هرگاه که چرکین می شود در آتش می اندازیم پاک می کرد و بی سوز و دوا **از جمله آنست** که ابوهریره رضی الله عنه گفته است که مردی پیش رسول صلی الله علیه و سلم آمد که دختر خود را بشوهری دهم مرا در کار می کنی رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که چیزی موجود نیست ولیکن چون با مرد شد شیشه گشاده سببا و روشانی خوب چون با مرد شد آن مرد شیشه و شانی خوب آورد رسول صلی الله علیه و سلم از ساق مبارک خود عرق جمع می کرد و در آن شیشه می کرد تا بر شد فرمود که این را به دختر خود ده و بگوی که هرگاه که بوی خوش بکار برد این خوب را باین شیشه فرو برد آنچه باین خوب بیرون آید بر خود مالده گویند که هرگاه آن دختر آن کار بکردی سبها ملدین آن بوی خوش را بشنیدندی و خانواده ایشان را ایضا ترا ایطیبین نام نهاده بودند **از جمله آنست** که هرگز هیچ کس غایط ویرانید هرگاه ویرا بآن حاجت اقدادی زمین شکافتی و آنرا فروری و از عایشه رضی الله عنها می آرنده که از بی صلی الله علیه و سلم پرسید که یا رسول الله تو مخلصای می روی و آنجا

سازد و بیخ

از توبیخ انتری نمی بینم رسول صلی الله علیه و سلم گفت ای عایشه تو ندانستی که هر چه از اینها ظاهر می شود زمین فرو می برد **و از آن جمله آنست** که در وقت بدی از محسوس زیادت بود بارگانه که قوی ترین روزگار خود بود گشتی گرفت و ویرا بر زمین زد وقتی که ویرا با سلام خوانده بود و همچنین یاد روی بود که گمانه را که وی قوی ترین وقت خود بود در جا بلیت بر زمین زد و ابوهریره با را زوی طلب گشتی کرد رسول صلی الله علیه و سلم هر سه بار ویرا بیداخت **و از جمله آنست** که چون پیاده رفتی بیخ کسی بوی نرسیدی ابوهریره رضی الله عنه گویند ندیدم بیخ کسی را که بشتاب تر رفتی از رسول صلی الله علیه و سلم گویند زمین در زیر قدم وی نوردیده می شد ما خود را در بیخ می انداختیم و وی با ریختن رفت و بوی نمی رسیدیم **از جمله آنست** که باب دغان مبارک وی آب شوره شیرینی می شد انس رضی الله عنه گویند که رسول صلی الله علیه و سلم در خانه وی آب دغان در چاه آب انداخت چنان شیرین شد که در سینه مدینه از آن آب شیرین تر نبود **و از جمله آنست** که مردی از یمن پیش رسول صلی الله علیه و سلم آمد که من در دیه بزرگی با شما و آنچه بیخ مسجد نیست رسول صلی الله علیه و سلم آب طلیعه و روی مبارک و دغان و دو ساعد و دو تن خود را بآن آب بنشست و آن آب را بآن شخص

آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر که در روز قیامت با من بیاید و من او را در آغوش بگیرم و او را در آغوش بگیرم و او را در آغوش بگیرم...